

مساله نهم: حکم حکومی و فتوای سیاسی و اجتماعی : اشتراکات و افتراقات^۱

در بیان تفاوت حکم حکومی (و قضایی) با فتوا، تعابیر مختلفی با مؤدای قریب به هم به منصفه ظهور رسیده است.

مثلا شهید اول می فرماید:

«الفرق بین الفتوی و الحکم - مع ان کلاً منهما اخبار عن حکم الله تعالی یلزم المکلف اعتقاده من حیث الجملة - ان الفتوی مجرد اخبار عن الله تعالی بان حکمه فی هذه القضية کذا و الحکم انشاء اطلاق او الزام فی المسائل الاجتهادیه و غیرها مع تقارب المدارک فیها مما یتنازع فیہ الخصمان لمصالح المعاش»^۲.

آنچه بنیان اشتراک است ، اخبار از حکم خداوند به معنای تبعیت هر دو از چارچوب شریعت و آن چه اساس افتراق است محض اخباری بودن اول و انشائی بودن دوم است.

نکته قابل تامل تشخیص اثباتی این دو از یکدیگر در برخی موارد است؛ نظیر موردی که فقیه با استنباط ، فتوا می دهد ؛ لکن فتوای خود را در قالب یک مصداق - که حکم موقت پیدا کرده - بیان می کند. نظیر رفتاری که میرزای بزرگ شیرازی در تحریم تنباکو از خود نشان داد. در این جاست که خلط بین فتوا (که تطبیق بر یک مساله اجتماعی داده شده) با حکم حکومتی رخ می دهد.^۳

افتراق دیگر لزوم تبعیت از حکم حاکم (قضایی و غیر قضایی) بر دیگران - حتی مجتهدان دیگر - و عدم لزوم تبعیت از فتوای فقیه - علی الاطلاق - مگر بر مقلدان او است. البته در تبعیت از حکم حاکم اقوالی به منصفه ظهور رسیده است؛ مثل لزوم متابعت حتی با قطع به خلاف؛ لزوم متابعت مگر با قطع به خلاف و لزوم متابعت مگر با قطع یا حجت بر خلاف!^۴ و این در حالی است که کسی فتوا به لزوم متابعت از صرف فتوا - هر چه باشد - مگر بر خود مفتی و مقلدان وی، نمی دهد.

البته در فرض عروض عناوین ثانوی، نظیر وهن مذهب و اختلال نظم در صورت مخالفت با فتوای اجتماعی فقیه (نظیر فتوای میرزای بزرگ شیرازی) می توان به لزوم متابعت (یا به تعبیر دقیق تر : حرمت مخالفت) فتوا داد، لکن این فرض غیر از لزوم متابعت از فتوای فقیه بما هو فتوا - هر چند سیاسی و اجتماعی - است.

۱. دیده شود: فقه و مصلحت، صص ۶۶۱-۷۳۱.

۲. القواعد و الفوائد، ج ۱، قاعده ۱۱۴، ص ۳۲۰؛ همچنین ر.ک: جواهر الکلام، ج ۴۰، ص ۱۰۰؛ فقه و مصلحت، صص ۶۶۴-۶۶۶.

۳. ر.ک: فقه و مصلحت، صص ۶۸۸-۶۹۲.

۴. ر.ک: همان، صص ۷۲۱-۷۳۱.

لزوم دقت در تفکیک فتوا و حکم در متون و نصوص

نهاد فتوا و حکم (و بیان حکم الاهی و حکم ولایی) گاه در تشخیص مبتلا به ابهام می شوند. نمونه آن، رای میرزای بزرگ شیرازی در تحریم تنباکو است. از سویی بیان ایشان، بیان یک صغرا به صراحت و یک کبرا به انطواء است، بدون این که انشائی از خود بروز دهد و این همه نشانه فتوا است، لکن عهده دار شدن تطبیق و کاربرد «الیوم» باعث شده تا برخی - ناموجه - آن را حکم حکومی بینگارند!

در روایت «من احیی ارضا میتة فهی له» جناب شهید اول احتمال صدور آن را از پیامبر - صلی الله علیه و آله - به عنوان تبلیغ و بیان حکم الاهی و به عنوان حکم حکومی داده است.^۵

واضح است که گفتمان فقیه و توجه به تعدد وجوه صدور ادله، از شارع و مبینان شریعت، در حد گسترده در این زمینه اثر گذار است.

توضیح فوق هادی به لزوم دقت فقیه در تعبیر از حکم حکومی و از فتوا در مظان آمیخت است.

تتبع بیشتر در متون، تطبیقات و تمرینات/ لزوم پایش و پالایش

در این جلسه تعاریفی از حکم حکومی با تطبیقاتی بیان شد. دیده شود فقه و مصلحت، ص ۶۶۵، شماره ۳؛ ص ۶۶۶، شماره ۴؛ ص ۶۶۷، شماره ۵؛ و

تعریف مرحوم طباطبایی (شماره ۳) مورد نقد و بررسی بیشتر قرار گرفت.

اشاره شد که فقیه باید در ارتباط با فتوا، تبلیغ حکم حکومتی و سلطانی پایش لازم را در متون و نصوص داشته باشد و به پالایش در این ارتباط در وقت استنباط گزاره های دینی (شرعی و غیر شرعی) از نصوص دست یازد!

مساله دهم: فتوای معیار^۶

از مباحث مطرح در فقه سیاسی - به ویژه در فرض استقرار حکومت اسلامی - گفتگو از «فتوای معیار» است. البته مسائلی مشابه به این مساله و در کنار آن نیز مطرح است که جداگانه به آنها باید پرداخت، مسائلی نیز «مناسبات فقه و فتوا با قانون و قانون گذاری»

۵. ر.ک: فقه و مصلحت، ص ۶۶۴ و ۶۶۵.

۶. از این پدیده، گاه به «الفتوی الانتزاعیة» یا «الفتوی القیاسیة» تعبیر شده است؛ این تعابیر دقیق نیست؛ تعبیر دقیق و سالم در عربی نیز «الفتوی المعیار» یا «الفتوا المقیاسیة» است.